

میرا ممیل مسرو رنجی



یادی از هنرمند قصیدکش، سید محمد مشعل، هنریار



سرچ رنگی - مختصر شعر ضریار

اسم - سرچه - مختصر شعر ضریار
 اسم پدر - سر علی احمد امیر - سر زای ختر مله شریا، خانم امیر بان ال
 اسما پدر ملان - آقا امیر - صندوق دار اورگ در زبان امیر بان (امیر به)
 شی خبر مختصر هزار - در گرد ۱۳۸۵ از دست، استدلال خراجت خود در میراث کنید و شی
 وزارت صحیه بجهت داشت متمم گردید دار استعداد کل در بخوبی مختصل نهادی
 یک دو نهاد شمار را در برابری بسته تسلی در اینجا تحریک علی روزن، بعض خوش را مشکل که
 سوپریست بیشتری را کهای و مبارز می‌راد. در صحن آواخ سرمه علی سلطانی رعایت نشاند
 را بحال بود - شعر ضریار را برای سلطانی صرفی و پس لذا خدا توان، گویند بخشن
 اعلانات در رادیو کابل، بعینه قرارداد - موافق گردید - پس فی بود.

ذاین گرد و مهر اکن نادم مهندسی پوپول پوپولی شاری (گیران غاز ۱۳۸۴ شاید) بود، سرچه بخوبی
 هزار شاه تر دفعه هشتاد و یک بمنوره، اکن نادم دفعه هشتاد و یک بمنوره،
 اثر بگزینید داشتند شجر ابریشم عالی ای را در روزنامه اصلاح (پاره) مختصر چاپ نهاد
 و بطبع رساند و تدوین و مدت مطالعه را مشکل از فراز گرفته بود («طهم شن تیاتر ملت نهاد
 مشوره دفعه هشتاد و یک بمنوره - «صحیح رون شام تاریک» بروزی شن تیاتر بمنوره تداری) آمد
 سید مختار هزار، نقش هم سر باز را نیام «سرور» بجهة داشت، مونها نه بازی سکردا
 و سوره استقبال گرم تا چی شعر ضریار و خواهر قرار گرفت - دیگور داد مرکت این اثر
 به گوئی و نیف بخوبی و صلحه ای سرکل بخوبی (در بخوبی) صورت گرفته داده می‌شد.

در پیسوی این روزن - نایتا مکر «شریا» اثر بخوبی مختصر شد بخوبی، تحریث شد جان فنگ
 دام مرکت داکن نادم تھارت مکردا - (هزمندان عبارت بودند - یک مهر بحال چندها
 زمان اموری، خیز فاری زاده، اختر پیکر - سید مختار ضریار، عباس بادا - -) در بخوبی

سغف خایر تیر داده شد، متعمضر یار نقش، مرشد افسر را وزیر امنیت کنگره بر مبارا
بازی مسکر دند. متعمضر یار - دفعه خود خوب خشید - استقبال گرمی (زیرا پس از
در برگرفته در زیان میخورد. در سال ۱۳۶۰ آتشی بر جلوی عصیانی پنهانی بیرونی میخواهد بروز پس از این روز

پس از دنیا خودت در وزارت صنعت در ۱۳۶۰ که سی سال عمر را دینا میگردید
در داشتگان باکر کشی ملگردیه را سال ۱۳۶۳ آنکه در میراث عجمی کنگره
بر تبعه میراث عجمی لر تعاویانه در رتفاعم گرفته شد - (چون صحرای رادیو کابل
و تیزیزیون همکاری طولانی هستی داشت، در جریان تفاوت، بتوان
ریاست را دیو تیزیزیون - در ریاست هضرت ادیبات شما به هنرمندان
دولار در بحضرتیا ترک مر دفعه اگر دیه، بحضور هستی را پیش می برد.

در ۱۳۶۳ آنچه بجهت علی روشن از خزانه (با خذربوم اخیر را دیو تلویزیون) در
روطن گشت و نکست هلاکت مولود شده تسلیم نمیشود و نزدیکی مکنند و میگویند که نسبت برآورده
با سوره حزم ضیا کاری زاده لاریک بوضی فشاری بود - کورس آرت در مایک را
ایجاد کردند - ابتداء میش لازم نفریت نام در کورس کردند - نظر
در شش آنکه کسری و گردید - زنده رفته - اکثر هم گردید - پاگزنشد و زدن
باقي ما فد - سید محمد متعمضر یار هم درین کورس در پیش را تعقیب نکرد -
استاد هارکورس - سید محمد الدین الفشاری، دکتور عبدالحکم ضیائی، دکتور علی قصور و
استاد علی الفصور برخاسته بجهت علی روشن، ضیا کاری زاده بودند. سه سال کورس
آرت در مایک علیاً اراده کرد - هم گردا و زینه بحضور هضرتیا ترمانع گردید

سید مسعود ضریار لزج بود که در این داشت و در اعلیٰ میانه
سید مسعود ضریار لزج بود که در این داشت و در اعلیٰ میانه

د فرسنگیں - پوزد رانستوم - جگت دلیب اختر میر، ترجیح علی لاق
ولیو اختر بجانش، ترجیح علی رونی - پسند - ترجیح علی رونی) نقش
عده راعی دارد بازی کرد و تفاصیل آن کجا بانهم دارد همچنان
پیشتر ملکی هنری «میر» را پی برده و حزم کرده بود.

سید محمد مسعود ضریار، در اولین فلم (لورگاران) در بخش «طبیعت اختر غلام علی»
دیگر خان عیسی - «جمعه اختر ظاهری بعکاری سرخی» دیگر علی رونی، آن
دو هفده طلاق برازی «اختر لعله حیدری قلن فلم بعکاری علی رونی ترتیب آنلایم گردیده بود»
مسعود ضریار، در بخش یا پارچه شنجه - «نقش عذر قوی راعی دارد بازی کرد و فکر داشت
که کی کرده بود - این هم ابدانی را نه تنها محظوظ شد بلکه با خاندان آن دسته پوزد
ولاز پارچه شنجه تعریف دارد هنری مسعود ضریار استوده بود، بلکه در شوروری داشت
شیوه نایی ترار داده شده بود - تا کچی و مسندان آن گزینی صرف
که سید محمد بنی عربی شنجه ماسن و مسند
که پارچه شنجه و مسندان میتواند آن که سید محمد بنی عربی شنجه ماسن و مسند
در چشمکش میگذرد صاحب و فردیه این نقش خانم را داشت - مسعود ضریار نقشهای زن خدش
و نامزد لز سفر خارج برسته و تهان را با خواهر محبو بختیاری که مسند را فراموش کرده
و نامزد مسعود ضریار بود - در حجم میسر نقش فالین مکار را داشت - پسندیده و داشت
زیاد توصیف کرده و لز مسعود ضریار شناسان کرده بودند. این وصف نیاز نداشت
بر صحبت اخبار وقت که بزرگان دری در ماسکونی میزد - مسعود ضریار این بنا را
در بر دارد - فصلیت صادر هنری مسعود ضریار که «خیل انتہای دنیا لدار را بیکمال یافته بود

بعد از باد و جوکا صفوی دهان گردد.

در سده ۱۲۷۳ - صهاری مسکن سهل تحقیقی مورد را کشیده باشد، بدینسان بی دلیل
و غاصب، چهادگیر، شکاف زگر برای امور خارجی مرمدمانند و در انگریز برای داد و داشت
ربه خان کشیده اند و تحقیق آنکه اندرو نیام محی مجاہدین
و استلام آنکه افسر ختندر دمابون زیاد شرمندانه ایان ما برای افسر ختندر و برای
گرفتن تخت دارگری بی صحب (ربایی و گلبدن) به کوشش خود از خان (لاس موزیز)
هزیر را سرحدگری کن (ماعول برگزای صورتی دیگری بی دلیل) درستیزد و خدرو میگردید
و چنان بازند و قلیانه و میادی شنیده از خواسته خودی تائیخ میباشد، خواسته خان را درین دنیا «مشعراً مهر از میم
با حاده دمال مشعر پاره و عالمیں خواسته خواسته خان را درین دنیا»
خانه دمال را بیکیل لد، خوار را تبردار شرح داده، درسته صحیح ربانیه تحقیقی از
کامیون برآمد و در شرمندان ناپاک حیات آبادی در پناهندگی دهد از خانه دمال
وصل افغانستان نهاد، اما ... افسوس و مأسف باد.

آخر اینهم جامعتیه بار در نامه حضنی برای منویسته در پر اگرافی تکریه کرد: (در ده سوم بزرگ حوت
پدرم کمی کشیده افسرده بمنظمه آمد، روزی یکی از دشمنان نزدیک را جبهه نمود و میخواهم پس از این نیم را در امریکا
نهاده و اینها را بجهاد کنم - نزدیک آمده و به اصطلاح پیغمبر ایشان را اخذه نموده و سه نفره نزدیک
روز چهارشنبه به استودیو آمده و چند قطعه فتو از دیده ایم حب و عنده را همی دستگاه سرگذشتند
آنچه قطعه هنی بادگار را که یدهم آخرين عکسهاش را زنگی بود - خط نویسندگان علیه ای گردید
در پروردی چهارمین پر اگراف افغانستان: (۱۰ جوییت سالانه ۲۳ ماهی عصری صدر اعظم
پدرم چه بجانان آمریکا نیم مردو لازم نزدیک دعا عالی حیتم پرسید و لازم بنا دید فرست، ولی چه خوش بود
کنام مشعراً مهر ایار «خرج در مملکت جهود و شیخ خانه زدت دیار بیکار، ناپاک و بفتن پارشیده داعل»
با علت روشنایی و سرافرازی قوم و حسی پرست بوده، نام نکوی مشعراً نزدیک رهاییدان را
در تاریخ هزاره ای طعن پیشیست (بیادگار ای ابدیانه است) ... - در آخر «ریاست اندرو
ریاضت نوشتة در کسر برجی را ایجاد اتفاق ن از حجم دگری دیگر دیگر میباشد) هر ای دن زین خیلی ای
مشعراً مهر ایار (حج غیری در خوازه وثیعت میهم گرفته راشتران کرده یعنی بسیار سپرده شد.

۶

دبرو آن مرحم، دعای پر فتوح و آیات سبحانی نگار و قرانست گردید.

مغایر اسک را لطف نفته یار خبر درانی ترتیب داشتند، زیرا پدر مرحم مغضوب و آنها
مکوب بر فاعل شود، مخصر به کم ملت بوده، بنچادران نیکه طلک بسوانه است و دیگرها
تا دائم وقت اینجا نباشند و لوزی گذر یکی در مازل دستان و یا دفنداران داشته باشند
برخان مسعم حضر یار بیانسته برازش روشن پاسخ دادند که مسقیره و مفسد ارش، است که چنان
در را دست خشاندن داشت و فرضگر اتفاق آن خدمت بیشه ای را انجام داده در دل چنان
انجاخوا بیه، احتس و فن «ستی شیر با دیدن بترداش در رگ و پرسته هر کس زنده گردانه
تبرش تحمل شد و دل درد با لای شنگ تبر تحریر شد، آرامگاه مرحم مسغم یار، بعد از طلاق شعر خود
پس از استعرا ول قیه مولانا احمد ... خراف تحریر شد و کنونه ای گردیده، روی ستینه ایل تخته نگاه چون
رسیگ استغیر به طول و عرض ۶۰X۱۲۵ نقره بیه که مسعم اینصور است:

رسیگ استغیر به طول و عرض ۶۰X۱۲۵ نقره بیه که مسعم اینصور است:

ایک برتریت ماسیدزی؛ بی نیاز اندیان مینگری؛ صبح دانی، کی نهفته ای نجا کیست این سخنها
بعد آزمونی نامراش با کارکرد یکی دیگر گرفتی بسیار مخصر که بخط خواجه مولانا جهشی رقم ۱۷۷۰
خود بجا گذاشت: زبان لزگفغان دردم خجل مانده نماند و عمر دشنه هائی درستند
آری لزگفغان در خود عاجز بوده و اخبار بوده نتوانست.... خدادند شاه عرب شاه مامای درستند
و همراهان خسیر خرا و دنیک اندیش را شل کرد پدر پیغمبر مصطفی لز بالای مارتام مٹوین بر پنا کم تازد
طول عمر دشادست آن دنیل دعنه ایان آرا جادیدانه تهابیم، زی امن جای پدر و میتوانم
نامی مسغم خود را

سید محمد تعمیر یار عجم پیجا و هشت (۵۸) هزار هزار پریچون پسر کرد خواه فرم و خوش
دوست داشت و راع کرده و نیام شتمدلار گرانهایه در پرسته «هفتر تیاره» کشور زیبایی
افسانه ایان، مقام جربه بیه برتریت معرفت را درستود، احتس و پیش سردم (احماع)
خواه کمی کرده است - باین سخن ختم میباشد:

زینه جاویداند، هر کنکوم نام زست؛
کسر عقبیں ذکر خیر، زنده کند نام را؛ تقدیر